

واجب

التزام در ادای یک وجبیه یا پرداخت دین، سپردن عین یا مال.
پښتو: [واجب]

واجب التادیه

حالتی که قطعیت و الزام را در تأدیه یک حق دینی بیان میکند.
پښتو: [واجب التادیه]

واحد اداری محلی

واحد اداری محلی، ولایت بوده که تعداد، ساحه، اجزا و تشکیلات ولایت توسط قانون تنظیم میگردد.

پښتو: [محلې ادارې واحد]

واحد اول بودجوی

وزارتها و ادارات دولتی که در موازنه بودجوی دارای بودجه مستقل باشند.

پښتو: [بودجوي لومړنۍ واحد]

واحد پولی

پول رایج قانونی یک کشور یا محل با در نظرداشت علامه آن.

پښتو: [پولې واحد]

واحد دوم بودجوی

اداره‌ای که دارای سند تخمینی مصارف بوده و تحت اثر واحد اولی بودجوی قرار دارد.

پښتو: [بودجوي دويم واحد]

واحد سومی بودجوی

اداره‌ای که دارای سند تخمینی مصارف بوده و تحت اثر واحد دومی قرار دارد.

پښتو: [بودجوي درېيم واحد]

وارث بلانحصار

وارثی که به تنهایی خود شرعاً و قانوناً مالک و صاحب تمام متروکه متوفی گردد.

پښتو: [بلانحصار وارث]

واقعه غیر ثابتہ

واقعه‌ای که دلیلی برای اثبات ذات آن و یا نسبت آن به متهم وجود نداشته باشد.
پښتو: [غیر ثابتہ واقعه]

واقف (وقف کننده)

شخصی که مالی را جهت تبرع و امور خیریه مورد کاربرد و انتفاع عامه قرار میدهد. (مراجعه شود به وقف).
پښتو: [واقف (وقف کوونکی)]

واهب

شخص بخشش کننده.
پښتو: [واهب]

واهن

شخصی که عمل توهین آمیز را به دیگری انجام دهد.
پښتو: [واهن]

وثیقه

یک یا چند نوع دارایی، حقوق یا اسنادی که به عنوان تضمین تعهدات خریدار یا صادر کننده در اختیار بانک عامل قرار میگیرد.
پښتو: [وثیقه]

وثیقه رسمی

سند بهادار رسمی که از طرف محکمه جهت توثیق امور مختلف حقوقی و قضایی ترتیب گردیده، بعد از تحریر، ثبت، امضاء و مهر محکمه مربوطه، مدار اعتبار قانونی مییابد.
پښتو: [رسمي وثیقه]

وثیقه شخصی

حقی که به نفع داین به منظور حصول طلب او بر عهده شخص ثالث (غیر از مدیون) ایجاد می گردد.
پښتو: [شخصي وثیقه]

وثیقه عینی

مالی که برای اطمینان داین در گرو او قرار داده می شود.
پښتو: [د عین وثیقه]

وجایب شاهد

مکلفیت هایی که قانون آنرا نسبت به شاهد، در پیشگاه محکمه وضع نموده است. پښتو: [د شاهد وجیبي]

وجایب مشتری

مکلفیت های مشتری به پرداخت ثمن موافقه شده به بایع و مصارف پرداخت ثمن مطابق به شرایط عقد. پښتو: [د پېرودونکې وجیبي]

وجایب واهب

مکلفیت واهب به تسلیمی عین موهوبه، با رعایت احکام متعلق به تسلیمی آن. پښتو: [د واهب وجیبي]

وجایب ودیعت گذار

وجایی که شخص ودیعت گذار، مطابق احکام قانون، در تعهد خویش در عقد ودیعت مکلف به ادای آن میباشد. پښتو: [د ودیعت اېښودونکي وجایب]

وجوه توحیدی

جوهی که توسط دولت جمع آوری و توحید میگردد. پښتو: [توحیدي وجوه]

وجوه خاص

جوهی که به طور بلا عوض بدولت داده شده و حصول و مصارف آن در مطابقت با احکام قانون به منظور یک هدف مشخص باشد. پښتو: [خانگړی وجوه]

وجوه مصارف عمومی

جوهی که از طرف دولت برای مصارف خود، و خدمات عامه اختصاص می یابد. پښتو: [د عمومی لګښت وجوه]

وجه

نقود و پول که ملک شخصیت های حقیقی و حکمی بوده می تواند. پښتو: [وجه]

وجه سر دستی

پولی که برای تادیات جزئی و کوچک، به مقامات ذیصلاح و یا اشخاص اختصاص داده می شود. پښتو: [سر دستي وجه]

وجیبه (تعهد)

روابط و مناسباتی که بین دو شخص برقرار گردیده و در اثر آن یک شخص در برابر شخص دیگر مجبور به سپردن یک شی، اجرا و یا امتناع از یک عمل میگردد. پښتو: [وجیبه (تعهد)]

وجیبه غیر قابل انقسام

وجیبه ای که ماهیتاً غیر قابل انقسام باشد. (مراجعه شود به وجیبه) پښتو: [د نه وېشلو وړ وجیبه]

ودیعت

عقدی که بموجب آن شخصی مال خود را به دیگری برای نگهداری میسپارد. پښتو: [ودیعت]

ودیعت با اجرت

به ودیعت گذاشتن مال در مقابل اجرت معین. پښتو: [د اجرت په وړاندې ودیعت]

ودیعت گذار

شخصی که مال را به ودیعت می گذارد. (مراجعه شود به ودیعت). پښتو: [ودیعت اېښودونکي]

ودیعت گیرنده

شخصی است که مال دیگری را به ودیعت میگیرد. (مراجعه شود به ودیعت). پښتو: [ودیعت اخیستونکي]

وراثت

وصف شرعی که بر اساس آن افراد، مستحق ارث از مورث معین شان میگردند. پښتو: [وراثت]

ورثه

اشخاصیکه بعد از (حصر) وراثت توسط محکمه ذیصلاح مستحق مال موروثی متوفی شناخته شوند. پبنتو: [ورثه]

ورثه موصی له

اشخاصی که مستحق میراث در مال و دارایی موصی له بعد از وفات وی میگردند. پبنتو: [د موصی له ورثه]

ورثه غیر معین

ورثه ای که در اثنای وصیت از طرف موصی بخاطر معین گردانیدن اندازه وصیت ورثه ایکه برایش وصیت مینماید، مشخص نشده باشد. پبنتو: [غیر معینه ورثه]

ورثه معین

ورثه ای که در اثنای وصیت از جانب موصی بخاطر معین گردانیدن اندازه وصیت برای ورثه دیگری که برایش وصیت مینماید، مشخص شده باشد. پبنتو: [معینه ورثه]

ورثه وصیت کننده (موصی)

اشخاصی که مستحق میراث از مال و دارایی وصیت کننده، بعد از مرگ وی، میگردند. پبنتو: [د وصیت کونکې (موصی) ورثه]

ورشکستگی با تقصیر

ورشکستگی ایکه تاجر در حدوث آن تقصیر داشته و آن تقصیر باعث وقوع ورشکستگی گردد. پبنتو: [د تقصیر له امله ورشکستگی (مانی)]

ورشکستگی با تقلب

ورشکستگی ایکه در آن تاجر عمداً غرض ضرر رسانیدن به داینین، خود را ورشکست ساخته باشد. پبنتو: [به تقلب سره ورشکستگی]

ورشکستگی بدون تقصیر

ورشکستگی ایکه خارج از اراده تاجر بمیان آمده و شخص مذکور در حدوث آن هیچ تقصیر نداشته باشد. پبنتو: [له تقصیر پرته ورشکستگی]

ورق استنطاق

ورقه ای رسمی که در آن سوال های مستنطق و جواب های متهم تحریر میشود. پبنتو: [د استنطاق پانه]

ورقه جلب

فورم رسمی که از مقام صلاحیتدار برای احضار مجلوب به مرجعی که موضوعی رسیده گی نزد آن میباشد، صادر میگردد. پبنتو: [د جلب پانه]

ورقه رسمی

انواع اوراق معتبر و بهادار رسمی که جهت توثیق عقود، معاملات و تثبیت حقوق مالکیت اموال اشخاص پس از ثبت در ادارات مختلف رسمی عدلی، قضایی و اداری صادر میگردد. پبنتو: [رسمی پانه]

ورود

حالتی که دو دلیل نزد قانونگذار موجود بوده و او یکی از آن ها را ارجحیت نداده و از دلیل محسوب نمی نماید. پبنتو: [ورود]

وسایل اثبات

در ساحه حقوق مدنی اقرار بینه، یعنی شهود شامل قرائن قاطعه و مستنبطه، یمین یعنی سوگند و نکول یعنی، إعراض از قسم. (مراجعه شود به ادله). پبنتو: [د اثبات وسایل]

وسایل ارتکاب جرم

به هر نوع ابزار و آلات اطلاق میگردد که برای ارتکاب جرم از آن استفاده بعمل می آید. پبنتو: [د جرورد ارتکاب وسایل]

وسایل تحفظی

وسایل و امکاناتیکه جهت حفاظت یک مال، مورد استفاده قرار میگیرند. پشتو: [ساتندویه وسیلی]

وسایل علنی

وسایل تخنیکي و طباعتی، که در پخش و نشر نظریات و افکار شخص یا گروه، به منظور آگاهی اذهان مردم بکار رود. پشتو: [علنی وسایل]

وسایل مواصلاتی

وسایط تخنیکي که به حمل و نقل اشخاص و اشیای مورد استعمال قرار میگیرد.

پښتو: [د لېږدونې ډالېږدونې وسیلي]

وسیط

شخصی که در انعقاد عقود بین طرفین عقد، واسطه قرار گیرد. پشتو: [وسیط]

وسيلة اثبات

هر آنچه که سبب حکم میگردد. پشتو: [د اثبات وسیله]

وسيلة شکار

وسایل مجاز که توسط آن شکار صورت میگیرد. پشتو: [د ښکار وسیله]

وسيلة قتل

آنچه که در ارتکاب جرم قتل، از طرف مجرم بکار برده میشود. پشتو: [د قتل وسیله]

وصف تضمین شده

وصفی که سازنده یک جنس، در اثنای عقد، حایز بودن آن را در شی ساخته شده، تعهد کرده باشد. پشتو: [تضمین شوی وصف]

وصف ثمن

خصوصیات بدل مبیعه. پشتو: [د ثمن صفت]

وصف قانونی

تابع بودن فعل مادی منسوب به متهم به یک نص معین از نصوص قانون. پشتو: [قانونی وصف]

وصی

شخصی است که از طرف موصی، برای اجرای وصایای او تعیین میگردد. پشتو: [وصی]

وصی اختیاری

کسی که شخص در حال حیات خویش وی را جهت سرپرستی امور اولاد ناقص یا فاقد اهلیت خود، به شمول حمل ثابت در بطن زوجه اش تعیین کرده باشد. پشتو: [اختیاری وصی]

وصی خاص

کسی که بنا بر اقتضای حالات و شرایط خاص پیش بینی شده در قانون، از طرف محکمه در خصوص انجام یک تصرف معین تعیین می گردد. پشتو: [خاص وصی]

وصی قاضی

شخصی که قاضی او را غرض اداره و سرپرستی اموال یتیم متوفی، در مطابقت با احکام قانون تعیین مینماید. پشتو: [د قاضی وصی]

وصی مؤقت

کسی که بنا بر اقتضای حالات و شرایط خاص پیش بینی شده در قانون، از طرف محکمه غرض انجام یک تصرف حقوقی معین برای یک مدت مشخص تعیین می گردد. پشتو: [مؤقت وصی]

وصی متروکه

شخصی که از طرف مورث و یا محکمه جهت سرپرستی متروکه تعیین گردیده باشد. پشتو: [د متروکې وصی]

وصی مختار

شخصی که در وقت حیات شخص موصی توسط خود وی جهت سرپرستی امور مالی و غیر مالی بازمانده گان صغیرش تعیین گردد. پښتو: [مختاروصی]

وصیت

تصرف در ترکه به نحویکه اثر آن به بعد از وفات وصیت کننده منسوب باشد. پښتو: [وصیت]

وصیت اختیاری

وصیتی که بر عکس وصیت واجبه، رعایت مقدار موضوعی که به آن وصیت نموده، در صلاحیت و اختیار شخص موصی میباشد. پښتو: [اختیاری وصیت]

وصیت باطل

وصیتی که مطابق احکام قانون و شریعت صورت نگرفته باشد. پښتو: [باطل وصیت]

وصیت بر اعیان

وصیتی که موضوع آنرا ملک عین تشکیل بدهد. پښتو: [بر اعیانو باندې وصیت]

وصیت بر منافع

وصیتی که موضوع آن مربوط به حقوق انتفاع باشد. پښتو: [بر منافعو باندې وصیت]

وصیت برای حمل

وصیتی که به اساس شرایط شرعی و قانونی، موضوع آن برای حمل موجود در بطن اختصاص یافته باشد. پښتو: [د حمل لپاره وصیت]

وصیت به اجاره عین

وصیتی که بموجب آن موصی له بعد از مرگ موصی صلاحیت به اجاره دادن عین وصیت شده را حاصل مینماید. پښتو: [د عین د اجارې په اړوند وصیت]

وصیت به اشارات

وصیتی که توسط اشخاصیکه قدرت وصیت به الفاظ و عبارات و نوشتن را نداشته باشد، به اشارات معروف صورت میگیرد. پښتو: [په اشارو وصیت]

وصیت به جهت معینه

وصیتی که استفاده از موضوع آن به یک منظور معینی اختصاص یافته باشد. پښتو: [معینه لودې باندې وصیت]

وصیت به حصه مشاع

وصیتی که مطابق آن حصه معینی از مال مشاع که به موصی تعلق دارد، بعد از مرگش به موصی له انتقال مینماید. پښتو: [د مشاع برخې وصیت]

وصیت به طول حیات

وصیت که موضوع آن الی ختم حیات موصی له صورت گرفته باشد. پښتو: [د ژوندانه د لړ لپاره وصیت]

وصیت به عده غیر محصور

عقد وصیتی که برای افراد نامشخص صورت گرفته باشد. پښتو: [غیر محصور شمېر باندې وصیت]

وصیت به عین متروکه

وصیتی که موضوع آن یک مال و یا ملک عینی در متروکه باشد. پښتو: [په متروکه عین باندې وصیت]

وصیت به فروش عین

وصیتی که طبق آن موصی له بعد از مرگ موصی، مامور فروش عین معلوم میباشد. پښتو: [د عین د پلورلو وصیت]

وصیت به قرض

وصیت موصی جهت به قرض دادن حصه معینی از مال و دارایی وی به موصی له. پښتو: [د پور په اړوند وصیت]

وصیت به کتابت

وصیتی که توسط نوشتن و تحریر صورت میگیرد. پبنتو: [د کتابت له مخې وصیت]

وصیت به منافع

وصیتی که موضوع آنرا تصرف در منافع اعیان تشکیل دهد. پبنتو: [په گټو باندې وصیت]

وصیت به وجه ثواب

وصیتی که بخاطر کسب ثواب صورت گرفته، موضوع آن شامل یکی از احکام تکلیفی باشد. پبنتو: [د ثواب په وجه وصیت]

وصیت تملیکی

وصیتی که به اساس آن وصیت کننده سفارش می کند تا ملک و مالش بعد از وفات او، به شخص معین تعلق گیرد. پبنتو: [تملیکی وصیت]

وصیت حرام

وصیتی که موضوع و یا شکل آن خلاف موازین شریعت اسلامی باشد. پبنتو: [حرامر وصیت]

وصیت عهدی

وصیتی که وصیت کننده به شخص یا اشخاص معین مینماید تا تصرفات معین او را بعد از مرگش انجام دهند. پبنتو: [عهدې وصیت]

وصیت غیر مسلمان

وصیتی که توسط غیر مسلمان، مطابق شریعت خودش صورت گرفته باشد. پبنتو: [د نا مسلمان وصیت]

وصیت قولی

وصیتی که با الفاظ و عبارات صریح صورت گرفته باشد. پبنتو: [قولې وصیت]

وصیت متجاوز از ثلاث

وصیتی که مقدار مجموعی آن از ثلاث متروکه موصی اضافه تر باشد. پبنتو: [له ثلاث څخه زیات وصیت]

وصیت متصل به شرط

وصیتی که ایجاب آن با شرط پیوست شده باشد. پبنتو: [په شرط باندې یوځای شوی وصیت]

وصیت معلق به شرط

وصیتی که تنفیذ آن به انجام امری تعلق گرفته باشد. پبنتو: [په شرط باندې معلق وصیت]

وصیت مؤبد

وصیتی که استفاده از موضوع آن بشکل ابدی برای موصی له صورت گرفته میتواند. پبنتو: [مؤبد وصیت]

وصیت مؤقت

وصیتی که موصی، مدت بهره بردن (منفعت) از موصی به را به زمان معین محدود کرده باشد. پبنتو: [مؤقت وصیت]

وصیت نامه

ورقه ای که در آن شخص قبل از وفات، ترتیب تصرفات قانونی در اموال و دارایی خویشرا ثبت میدارد. پبنتو: [وصیت لیک]

وصیت نامه رسمی

وصیت نامه ای که در اداره مربوط مطابق قوانین و مقررات تنظیم گردیده باشد. پبنتو: [رسمي وصیت لیک]

وصیت نامه غیر رسمی

وصیت نامه ای که، موصی خودش آنرا تحریر و امضا نموده باشد. (مراجعه شود به ولایت موصی). پبنتو: [غیر رسمي وصیت نامه]

وضع مدت حبس احتیاطی

حبس مدت توقیف و نظارت، که به اساس حکم محکمه به مجازات حبس، محاسبه میگردد.

پښتو: [د احتیاطی حبس د مودې وضع]

وضعیت حقوقی

مجموع اوصاف حقوقی شخص که آثار حقوقی قانوناً بر آن مرتب گردیده و شامل مواردی است که اجزاء وضعیت را تشکیل میدهد. پښتو: [حقوقی وضعیت]

وطی

تماس جنسی زن و مرد و یا شوهر و خانم است، اعم از اینکه بر اثر نکاح صحیح شرعی صورت گیرد یا خارج از آن هدف استمتاع از همدیگر و یا توالد و تناسل. پښتو: [وطی]

وطی اموات

اجرای فعل فحشا به زن مرده. (مراجعه شود به وطی). پښتو: [د مړو و طي]

وطی به شبهه

وقوع آمیزش حقیقی مرد با زن یا زن با مرد به گونه ایکه اصلاً شرعاً و قانوناً مجاز نباشند و به اثر اشتباهی اتفاق افتد. پښتو: [په شبهه باندې و طي]

وطی بهایم

اجرای فعل فحشا با حیوان. (مراجعه شود به وطی). پښتو: [د بهایمو و طي]

وطی در نکاح باطل

حالتی که شخص نکاحی را که منعقد نموده باطل شناخته شود ولی در این جریان رابطه جنسی صورت گرفته باشد. پښتو: [په باطله نکاح کې و طي]

وطی محارم

اجرای فعل فحشا به یکی از محارم. (مراجعه شود به وطی). پښتو: [د محارمو و طي]

وظیفه رسمی

تکلیف قانونی مامور دولت که منتج به صلاحیت و مسوولیت باشد. پښتو: [رسمی دنده]

وعده

اخبار شخص یا اشخاص به شخص یا اشخاص دیگری مبنی بر اینکه بعداً عقدی منعقد و یا حقوق یا تعهداتی بین شان انتقال خواهد شد. پښتو: [و عده]

وقایه عمومی

وقایه ای که در آن جرم در نظر گرفته شده و به منظور منع دیگران از ارتکاب جرم میباشد. پښتو: [عمومی وقایه]

وقایه خاص

وقایه ای که در آن شخصیت مجرم در نظر گرفته میشود و مجازات بالای وی تطبیق میگردد. پښتو: [خاصه وقایه]

وقت اعتبار قیمت نصاب

وقتی که مال مسروقه از حرز توسط سارق خارج میگردد و در اصدار حکم به قطع ید سارق به آن اعتبار داده میشود. پښتو: [د نصاب د قیمت وخت]

وقت پرداخت دیت

زمانی که در طی آن، دیت بعد از حکم نهایی محکمه باصلاحیت پرداخته میشود. پښتو: [د دیت د وړکولو وخت]

وقت کار

اوقاتی که در مطابقت به احکام قانون، از طرف کارفرما تعیین گردیده و کارگر مکلف به انجام کار در اوقات مذکور میباشد. پښتو: [د کار وخت]

وقت مختلط کار

زمان کاری که یک بخش ساعات آن در روز و بخش، آن در شب واقع گردد. پشتو: [دکارمکد وخت]

وقت واقعه

زمانی که عمل جرمی در آن ارتکاب یافته و از دید یک محقق جنایی، جهت اثبات جرم از اهمیت به سزایی برخوردار میباشد. پشتو: [د پینې وخت]

وقف

بیرون آوردن مال از تصرف مالک بمنظور منفعت عامه و امور خیریه جهت تامین هدف معین. پشتو: [وقف]

وقف صحیح

رقبه عین موقوفه، ملک تام واقف. پشتو: [صحیح وقف]

وقف مشترك

وقفی که به جهت خیر بوده و برای افراد باشد. پشتو: [مشترک وقف]

وقوف از موضوع

معمولاً در مورد حصول آگاهی شخص به مسایل و موضوعات مختلف حقوقی مانند آگاه شدن به عیب میبعه و غیره بکار گرفته میشود. پشتو: [په موضوع کې وقف]

وکالت

عقدی که بموجب آن مؤکل شخص دیگری را در تصرفات قانونی و معلوم، قایم مقام خود میسازد. پشتو: [وکالت]

وکالت برای خرید

وکالت جهت خرید عین یا جنس معین. (مراجعه شود به وکالت). پشتو: [د پیروډلو لپاره وکالت]

وکالت به قبض

وکالت جهت بدست آوردن مال یا دین. (مراجعه شود به وکالت). پشتو: [په قبض پورې اړوند وکالت]

وکالت عهدی

وکالتی که در نتیجه عقد بمیان آید. (مراجعه شود به وکالت). پشتو: [عهدی وکالت]

وکالت قانونی (نیابت قانونی)

وکالتی که قانوناً ولی یا قیم دارد. (مراجعه شود به وکالت). پشتو: [قانونی وکالت]

وکالت قضائی (نیابت قضایی)

وکالتی که مامور اجراء از طرف محکوم له برای قبض محکوم به دارد. (مراجعه شود به وکالت). پشتو: [قضائی وکالت]

وکالت مطلق

وکالتی که در آن مؤکل وکیل را مقید به هیچ شرط ننماید. (مراجعه شود به وکالت). پشتو: [مطلق وکالت]

وکالت مقیده

وکالتی که براساس آن وکیل مقید برانجام یک عمل مشخص میباشد. (مراجعه شود به وکالت). پشتو: [مقیده وکالت]

وکیل

شخصیکه از طرف دیگری، بموجب عقد وکالت مامور به انجام امر و یا اموری گردیده باشد. (مراجعه شود به وکالت). پشتو: [وکیل]

وکیل بالاجرت

وکیلی که در مقابل دریافت اجرت از موکلش، امور معینی را بنام و حساب وی انجام میدهد. پشتو: [په اجورۍ وکیل]

وکیل به اجاره

شخصی که از طرف مؤکل خود در رابطه به اجاره عین تعیین گردیده باشد. (مراجعه شود به وکیل).
پښتو: [د اجارې لپاره وکیل]

وکیل به خرید

شخصی که از طرف مؤکل خود، جهت خریداری عین یا جنس معین، تعیین گردیده باشد. (مراجعه شود به وکیل).
پښتو: [د پېرودلو لپاره وکیل]

وکیل به دعوی

شخصی که از طرف مؤکل خود برای پیشبرد دعوی جهت اثبات دین، عین و یا سایر حقوق تعیین گردیده باشد. (مراجعه شود به وکیل).
پښتو: [د دعوي لپاره وکیل]

وکیل به فروش

شخصی که از طرف مؤکلش جهت به فروش رسانیدن عین یا جنس معین، تعیین گردیده باشد. (مراجعه شود به وکیل).
پښتو: [د پلورلو لپاره وکیل]

وکیل قاضی

نماینده قاضی در برخی امور. پښتو: [د قاضي وکیل]

وکیل قانونی

شخصی که بموجب قانون و بدون قرارداد امر یا اموری را به نام و حساب دیگری انجام میدهد. (مراجعه شود به وکیل).
پښتو: [قانوني وکیل]

وکیل مدافع

شخصی که مطابق احکام قانون در پیشگاه محاکم و سایر مراجع از حق مؤکل خویش دفاع یا دعوی را اقامه می نماید. پښتو: [مدافع وکیل]

ولا

قربت حکمی که از عتق و موالات بمیان میآید.
پښتو: [ولاء]

ولایت

سلطه ای که شخص بر مال و جان دیگری در مطابقت به شرع و قانون پیدا میکند.
پښتو: [ولایت]

ولایت اجاره وقف

صلاحیت قانونی که به اساس آن شخص مال و ملک موقوفه را به اجاره دهد. پښتو: [د وقف د اجارې ولایت]

ولایت اجبار

تنفیذ قول به نماینده گی از غیر. پښتو: [د اجبار ولایت]

ولایت اختیار

حق ولسی در مورد مولی علیه، بر مبنای رضایت و اختیار او. پښتو: [د اختیار ولایت (اختیاری ولایت)]

ولایت اخص

ولایتی که در امور ابویت، ملکیت و وصیت اجراً میگردد.
پښتو: [اخص ولایت]

ولایت اعم

صلاحیت و استیلا بر انفاذ. پښتو: [اعمر ولایت]

ولایت برمال

سرپرستی و اداره امور مالی، به کارگیری، دخل و تصرف مطلوب و حفظ ثروت و دارایی قاصرینی که خود توانایی فکری و جسمی لازم برای اداره آن ندارند. (مراجعه شود به ولایت).
پښتو: [پر مال ولایت]

ولایت بر مال و نفس

اداره امور مالی قاصرینی، که خود از اجرای آن عاجز اند. پښتو: [په نفس او مال باندې ولایت]

ولایت بر نفس

سرپرستی و اداره امور شخصی قاصرینی که، خود از اداره و تصمیم گیری در امور مربوط شان عاجز اند. (مراجعه شود به ولایت). پښتو: [پرنفس باندې ولایت]

ولایت تصرف

صلاحیت قانونی که شخص میتواند آن را در اداره امور مالی مولی علیه و یا هم یک ملک موقوفه بکار برد. پښتو: [د تصرف ولایت]

ولایت قبض اجرت

صلاحیتی که دارنده آن میتواند اجرت یک عقد انتفاع را قبض نماید. پښتو: [د اجرت د قبض ولایت]

ولد زنا

شخصی که در نتیجه رابطه جنسی غیر مشروع به دنیا آمده، پدر شرعی نداشته باشد. پښتو: [ولد زنا]

ولد لعان

طفلی که در اثر ملاعنه پدر وی نسب آن را انکار ورزیده باشد. (مراجعه شود به لعان) پښتو: [د لعان ولد]

ولسی جرگه

یکی از مجالس شورای ملی، که اعضای آن توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم، در مطابقت با احکام قانون تعیین میگردد. پښتو: [ولسی جرگه]

ولگرد

شخصی که فاقد کسب و کار مشروع باشد.

پښتو: [ولگرد]

ولگردی

هرزه گردی، آواره گی و بیکاری. پښتو: [ولگردی]

ولی

شخصی که بر طفل صغیر یا غیر رشید ولایت داشته باشد. پښتو: [ولی]

ولی قانونی

شخصیکه شرعاً اوصاف و اختیار ولایت را بدون اذن دارا بوده و قانوناً صلاحیت انجام تصرفات و عقود را در امور مربوط به اشخاص تحت ولایت خود دارا باشد. پښتو: [قانونی ولی]

ولی کتابی

شخصی که به اساس موازین اهل کتاب، صلاحیت منکوحه اهل کتاب را داشته باشد. پښتو: [کتابی ولی]

ولی مجبر

شخصی که دارای ولایت اجبار است. (مراجعه شود به ولایت اجبار). پښتو: [مجبور ولی]

ولی مخیر

شخصی که دارای ولایت اختیار است. (مراجعه شود به ولایت اختیار). پښتو: [مخیر ولی (خپلواک ولی)]

ولی نکاح

شخصی که شرعاً صلاحیت انعقاد عقد نکاح دختر صغیر خود را دارد. پښتو: [د نکاح ولی]

ویزه

اجازه نامه جمهوری که برای ورود، خروج و اقامت اتباع خارجی در کشور دیگر، بداخل پاسپورت یا ورقه جداگانه صادر می گردد. پښتو: [ویزه]

ویزه کثیر المسافرت

ویزه ای که نظر به موافقت و رویه بالمثل دو کشور برای اشخاص واجد شرایط در مطابقت با احکام قانون از طرف مقامات ذیصلاح صادر میگردد.

پښتو: [د زیاتو سفرونو (کثیر المسافرت) ویزه]

ویژه اقامت

اینوع ویژه برای آنعده اتباع خارجی ایکه حاملین ویژه ورودی تمدید شده باشد، مطابق احکام قانون از طرف مقامات ذیصلاح صادر می گردد.

پښتو: [د استوګنې ویژه]

ویژه خروجی

ویژه ایکه در مطابقت به احکام قانون برای اتباع خارجی، حین خروج از کشور صادر میگردد. پښتو: [د وتلو ویژه]

ویژه عبوری (ترانزیت)

ویژه ایکه از جانب نماینده گی های سیاسی و قونسلگری های یک دولت در خارج و یا توسط مؤظفین باصلاحیت میدان های هوایی بین المللی، در مطابقت با احکام قانون به اتباع خارجی ایکه قلمرو یک کشور در مسیر راه مسافر واقع شده باشد صادر می گردد. پښتو: [د لیږدونې (ترانزیت) ویژه]

ویژه ورودی

اینوع ویژه برای اتباع خارجی ایکه وارد قلمرو یک دولت معین می گردند، از طرف نماینده گی های سیاسی و قونسلگی و سایر مراجع ذیصلاح، در مطابقت با احکام قانون صادر می گردد. (مراجعه شود به ویژه). پښتو: [د ننوتلو اجازه لیک (ویژه)]